

کرد آسیاب (بضم کاف)، آریم، فلورد (بضم فاء ولام)، که رود (بضم کاف و سکون میم) سامان شامرزا (= شه میرزاد)، از رود (از این نام در فرهنگ جغرافیایی ایران اثری نیست).

بلوک خانقاه: رجه، آسه (فرهنگ جغرافیایی ایران این نام را ضبط نکرده است)، کوه استبل (درفهنگ جغرافیایی: کوه اصطبلخ)، ده میان، انارم (این نام در فرهنگ جغرافیایی نیامده است).

بلوک راستویی: تاله (این نام در فرهنگ جغرافیایی نیامده است)، شور-مست، میار کلا، از انرو (ذکری از این نام در فرهنگ جغرافیایی نیست)، کمرو (بضم کاف و سکون میم).

آبادیهای ولویی

بلوک چرات: چرات.

بلوک انند: (بفتح الف و نون) تابستان نشین اهالی زیر آب است. انند، وسیه کش (بفتح واو و کاف)، دوراه استله (از این نام امروز نشانی نیست)، واله بالا و پایین، شش رودبار، کاکران، پالند، بیم دره (این نام در فرهنگ جغرافیایی نیست).

بلوک الاشت: الاشت، سواد رودبار، سنکرخ (از این نام یاد نیست)، لرزنه، لیند، سرین، کلیان (از این نام در فرهنگ جغرافیایی اثری نیست).
بلوک کارمزد: کارمزد، ممشی (بکسر میم)، اسل (بفتح الف و سین، فرهنگ جغرافیایی عسل ضبط کرده است)، شیر کلا.

بلوک کالاریجان و کهنه دین: کالاریجان، مومجی خیل، کمند، زنگیان، ایرات بن، اوات، تام (از این سه نام در فرهنگ جغرافیایی یاد نیست).

بلوک زیر آب: شیردره، دیولیم (تقاطع آب ولویی و راستویی)، خورمند چال (بکسر دال، در فرهنگ جغرافیایی: خرمندیچال)، نرگس جار (این نام در فرهنگ جغرافیایی نیامده است)، خلیل کلا، عالیه کلا، خواجه کلا، کلیج کلا (این

نام در فرهنگ جغرافیایی نیست) کرد آباد، کلا، چندلا، چارسون، نخ کلا (چهار نام اخیر در فرهنگ جغرافیایی نیامده است)، سرخ کلا.

بلوک کسلیمان: بهمنان، پاشا کلا، مته کلا (این نام در فرهنگ جغرافیایی نیست)، سنگ نیش (بکسر گاف و یاء)، پیر نعیم، لولاک، سی پی، آتو (درفهنگ جغرافیایی اتو بضم الف)، امیر کلا، کجید (درفهنگ جغرافیایی نیست)، ولوکش، امیر کلا (مکرر)، سوته سره، لوبه یور (دو نام اخیر در فرهنگ جغرافیایی نیست).

سوادکوه در نظر ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۲ ه. ق، راه فیروزکوه به سوادکوه را طی کرده و درباره ناحیه سوادکوه می نویسد:

در اصل بالای گردنه که راه شاه عباسی از آن می گذرد، سمت جنوبش بلوک فیروزکوه و سمت شمالش سوادکوه است، کاروانسرای بزرگی از شاه عباس می باشد. از گردنه که به طرف سوادکوه پایین می آیند، در طرف دست چپ راه، در سر کوه قلعه ای دیده می شود که آن را قلعه اولاد دیو می نامند و بر سر کوه های سمت دست راست هم قلاع محکم خراب زیاد هست. سدی نیز در تنگه این دره ساخته بوده اند تا آبی که از بالای گردنه می آید، آنجا جمع گشته کسی نتواند عبور نماید، لکن سد بکلی منهدم بود و از آثار می نمود که بنای محکمی بوده و آن آب هر چه از گردنه سرازیر می شود، رو به زیادتی می گذارد، همین آب است که رودخانه تالار نامیده می شود و مصب این رودخانه دریای خزر است. از گردنه به منزل اول که سرخ رباط است، از تنگه معروف به «چهل در» باید عبور کرد. از سرخ رباط به منزل دیگر که بخواند بروند، به خاک سوادکوه وارد شده و در جاده شاه عباسی راه پیموده، می روند به پل سفید و راه پنج فرسخ است و معبر در کنار رودخانه تالار و از جنگل عبور می شود. پل سفید از بناهای شاه عباس است و سه چهار چشمه دارد. منزل دیگر

سرخه کلاست و آن قریه ایست در بالای کوه واقع و در بین راه رودخانه‌ای از سمت دیولیم از طرف دست چپ راه به رودخانه تالار می‌ریزد و خود دیولیم نیز در سمت چپ راه واقع شده است. اعتقاد عوام اینستکه محبس کیکاوس در دیولیم بوده است. امامزاده عبدالحق طرف دست چپ، آن سمت رودخانه واقع است. از پل سفید تا سرخه کلا دو فرسخ است و دهانی که در این مسافت در دو طرف راه واقع شده عبارت است از: نخعی کلا، کردآباد، خواجه کلا، نرگس جاسر، لایوچ کلا. اما این قراء غالباً در بالای کوهها و در میان جنگل است و دیده نمی‌شوند. از سرخ کلا که مسافر به طرف شیرگاه حرکت می‌کند، اول آبادی که می‌بیند سرکلا و بن کلا است و تا پل کسلیان بلوک داود است. این پل سرحد سوادکوه و شیرگاه است و رودخانه‌ای از سمت کسلیان جاری و داخل تالار می‌شود. پلی مرتفع طولانی دارد و معروف به پل دختر است و اگر این پل نباشد، راه عبور و مرور سوادکوهی و مازندرانی مقطوع می‌شود. به‌اندک مسافتی آن سمت پل، دشت شیرگاه پیدا است و کوههای بلند پست می‌شوند و حالت جلگه پیدا می‌کنند. فی الحقیقه از شیرگاه به آن طرف سرحد مازندران است و از خاک سوادکوه خارج می‌شوند. از شیرگاه که به طرف علی‌آباد می‌روند اول از رودخانه «اوتی جان» می‌گذرند. این رودخانه هم داخل تالار می‌شود و بعد از رودخانه دیگر می‌گذرند که پلی يك چشمه‌ای دارد و از بناهای شاه‌عباس است. این پل معروف به پل بشل می‌باشد. دهات دست راست: سروکلا و متن کلا و هیو کلا است و جزو بلوک علی‌آباد^۱.

۸- بناها و آثار تاریخی کسلیان سوادکوه علی‌آباد (قائم شهر)

مختصری درباره نام کسلیان

کسلیان یکی از دهستانهای بخش سوادکوه علی‌آباد (شاهی = قائم شهر) است که در مشرق دهستان زیر آب قرار دارد و منطقه‌ای کوهستانی است. حسن بن اسفندیار درباره این ناحیه می‌نویسد:

کسلیان نام به عهد اکاسره، پناه به طبرستان کرد و بدین موضع که قلعه کسلیان است خانه ساخت و به طبرستان «کیه» خانه را گویند و این قلعه بدو موسوم است. از آن تاریخ تا به عهد ما سنه ثلاث عشر و ستمایه (۶۱۳) این قلعه معمور بود.^۱

اشتقاق واژه کسلیان (که امروز کسلیان می‌گوئیم) آنچنانکه حسن بن اسفندیار نوشته، به نظر صحیح نمی‌آید. نخست اینکه از دوران ساسانیان تا کنون، ماکسی را به نام «سلیان» نمی‌شناسیم. دوم اینکه در نشان دادن ملکیت در زبان طبری، مضاف الیه مقدم و مضاف در مرتبه دوم قرار می‌گیرد و باید گفت «سلیان کیه» (بکسر نون) یا به شکل قدیمتر «سلیانی کیه» نه «کیه سلیمان» چنانکه در فارسی امروز می‌گوئیم. به نظر نگارنده این اسم بسیار نزدیک به کلمه «کسیل» است که نام دهکده‌ای در ناحیه «لورا» است و امکان آن دارد که این نام محل از نام تیره‌ای کوهستان نشین

۱- تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۸۲.

۱- سفرنامه ناصرالدین شاه به نقل از التدوین ص ۳۳ و ۳۴.

مازندران متأثر باشد و کسلیان، همان نام با اضافه کردن الف و نون مکان است که به معنی محل و جای کسپیل است. چون گیلان و دیلمان.

۸- بناها و آثار تاریخی کسلیان سوادکوه

قلعه‌های کوزا و کسلیان و روهین

ظاهراً این سه قلعه در درهٔ کسلیان یا در مراکز نزدیک به این دره بوده‌اند. چون این سه قلعه مدتی به پادشاه ابوجعفر سپرده شده بود.^۲

بهرام بن شهریار پس از شکست از برادرش - علاء الدوله علی بن شهریار - (۱۱۵ تا ۵۳۴) به قلعهٔ کسلیان پناه برد.^۳

خبر به اسپهبد علاء الدوله علی بن شهریار آوردند که فرامرز برادرزاده‌اش - با عمویش بهرام ساخته است. علاء الدوله علی به پایان قلعهٔ کسلیان شد و منجنیقها راست فرمود و دو ماه آنجا نشسته بود. برادر بهرام زینهار خواست و امان طلبید. شیر بمکوب را که اهل سنور هزار جریب بود به کوه توالی قلعه فرستاد و بر این عهد و قرار از پایان قلعه دور شد.^۴

هنوز قلعهٔ کسلیان از آن اسپهبد بهرام بود.^۵

ظاهراً اسپهبد علاء الدوله علی میل داشت که خود بر قلعهٔ کسلیان حاکم باشد و اسپهبد بهرام بن شهریار سرفرود نمی‌آورد. هر دو مجبور شدند به درگاه سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه (۵۱۱ تا ۵۲۵) به ری روند.

اسپهبد علاء الدوله علی، دعوی‌دار بن سهراب که مردی پیر و مقبول‌القول بود پیش بهرام و فرامرز فرستاد که دست از خود سری بردارند و به درگاه سلطان محمود نروند و به خانه بنشینند چون به درگاه سلطان محمود کسی حرمت شما ندارد. ایشان نشنودند و رفتند. و با علاء الدوله علی به درگاه سلطان محمود رسیدند. سلطان،

۲- تاریخ طبرستان ج ۲ ص ۴۴. ۳- تاریخ طبرستان ج ۲ ص ۴۹. ۴- تاریخ طبرستان ج ۲ ص ۵۰. ۵- تاریخ طبرستان ج ۲ ص ۵۱.

علاء الدوله علی را بسیار احترام کرد و به بهرام و فرامرز دستور داد تا اطاعت از او کنند. بهرام مجبور شد قلعهٔ کسلیان به علاء الدوله علی سپارد.^۶

پس از سپردن قلعهٔ کسلیان به رودبار کارمزد رفته و از آنجا به دماوند افتادند.^۷

محل قلعهٔ کوزا زیاد روشن نیست. در یک مورد در تاریخ طبرستان می‌نویسد:

از راه هی و سرجه رجه به پایان فصیل کوزا رسیدند (تاریخ

طبرستان ج ۲ ص ۱۴۴).

این راه امروز شناخته شده نیست. در جای دیگر می‌نویسد:

تالیور در پریم دیهی است به پایان قلعهٔ کوزا (تاریخ طبرستان

ص ۱۵۶).

اگر این سخن درست باشد باید به دنبال قلعهٔ کوزا به پریم دودانگه ساری برویم. بهرحال برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این قلعه نگاه کنید به تاریخ طبرستان ج ۲ ص ۳۶ و ۵۰ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۶۷ و ۱۷۲.

قلعه‌ای قدیمی

در دهکدهٔ لاجیم کسلیان سوادکوه

راه لاجیم از زیر آب کنار راه آهن سوادکوه سربالا می‌رود تا به سرگردنهٔ مرتفعی می‌رسد. ناگهان چشم مسافر به دریایی از سبزه می‌افتد که در وسط آن محلی بدون علف مانند شبه جزیره‌ای نمایان می‌شود. این نقطه از سه طرف مشرف بر پرتگاههای عمیق است. در دماغهٔ این مکان، برجی تنها بادسته‌ای از درختان نمودار است. در حاشیهٔ پرتگاه خندقی است که دیوارهایش کاملاً عمودی است و جای دیواری

۶- تاریخ طبرستان ج ۲ ص ۵۴. ۷- التدوین ص ۶۴. برای اطلاع بیشتر از سرگذشت این قلعه نگاه کنید به تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و التدوین ص ۶۳. ۸- لاجیم ده از دهستان کسلیان بخش سوادکوه شهرستان شاهی ۱۳ کیلومتری خاور زیر آب (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳). در فرهنگ جغرافیایی ایران از این قلعه خرابه یاد شده است.

عظیم نمودار بوده که به بنیان برجی بزرگ منتهی می‌شد که ظاهر آمدور بوده است این برج، نظربه اهمیت تپه‌ای که روی آن واقع بوده، معتبرترین قسمت قلعه محسوب می‌شده است. از اثر خاکی که رویهم انباشته شده بود، معلوم شد که دیوار در آن سمت تپه و برج امتداد داشته است و درست گرداگرد دماغه‌ای را که به شبه جزیره تشبیه کردیم، احاطه می‌کرده است. در داخل این حصار، چند تل هست که نشان می‌دهد این قلعه در واقع شهر مستحکمی بوده است.

برج لاجیم

در کسلیان سوادکوه علی‌آباد (شاهی)

این برج در عداد بناهای دوره تسلط آل‌زیار بر طبرستان (۳۱۶ تا ۴۴۳) هجری است و به نام مقبره امامزاده عبدالله شهرت دارد. برج لاجیم در داخل از یک سقف مدور و در خارج از یک گنبد مخروطی ساده و ظریف پوشیده شده است (عکس شماره ۲۰۲). مدخل این بنای آجری در سمت شرق قرار دارد و پایه گنبد آن به وسیله یک ردیف طاقما مزین گردیده و در زیر آن دو کتیبه به خط کوفی و پهلوی در روی هم قرار گرفته و به دور برج پیچیده است. این دو کتیبه با آجرهای تراشیده در زمینه‌ای از گچ سفید نصب شده و کتیبه کوفی نام کیا اسمعیل ابوالفوارس شهریار بن عباس، صاحب بنا، و تاریخ آن را که ۴۱۳ هجری است مشخص می‌کند. (عکس شماره ۲۰۳ و ۲۰۴)

اهمیت این برج مانند برج رسکت بیشتر از لحاظ دارا بودن کتیبه پهلوی در جوار کتیبه کوفی است که نشان می‌دهد در این قسمت از ایران همانطوریکه به هنر قبل از اسلام توجه داشته‌اند، به خط دوره ساسانی نیز علاقه‌مند بوده‌اند.^۱

در فهرست بناهای تاریخی آمده است:

برج لاجیم در قریه لاجیم سوادکوه ثبت تاریخی ۱۸۵، این برج آجری مدور که به نام مقبره امامزاده عبدالله شهرت دارد، دارای گنبد

۱- تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی تألیف دکتر عباس زمانی ص ۱۳۴.

مخروطی شکل است که در نهایت ظرافت و سادگی ساخته شده است. در روی بدنه این برج، دو کتیبه آجری به خط پهلوی و کوفی نصب شده. تاریخ کتیبه کوفی آن سال ۴۱۳ هجری است. خط کتیبه کوفی آن که در نهایت سادگی باقی مانده است، می‌رساند که این برج مدفن کیا اسمعیل ابوالفوارس شهریار بن عباس می‌باشد. اهمیت این دو برج (لاجیم و رسکت) بیشتر از لحاظ دارا بودن دو کتیبه پهلوی ساسانی و کوفی است. بدین ترتیب بنای برج یا مقبره لاجیم در عداد ابنیه دوران آل‌زیار (۳۱۶ تا ۴۷۰ ه. ق) محسوب می‌شود.^۱

مرحوم شهاب طاهری در گنجینه‌های تاریخی مازندران در باره برج تاریخی لاجیم چنین می‌نویسد:

بنائی استوانه شکل است که از داخل گنبد مدوری بر آن زده‌اند و از خارج بامی مخروطی بر این گنبد مدور ساخته‌اند. این برج که از آجر منقش ساخته شده، محیط قاعده آن ۲۶۸۰ سانتیمتر و قطر فضای داخل آن ۵۴۷ سانتیمتر است. دری شرقی به پهنای ۱۱۲ سانتیمتر دارد. قسمت بالای برج را با ناوهای کوچک زینت داده‌اند و در زیر آنها دو کتیبه است که خطوط آنها از آجر تراش خوش رنگ است. متن کتیبه‌ها سفید و گچ کاری است. خط کتیبه پهلوی را تاکنون نخوانده‌اند. کتیبه کوفی کامل و دست‌نخورده است. جز در طرف غرب که از سایش شاخ و برگ درختان فرسوده شده است. در این کتیبه نام والقب مدفون در این مرقد، درست خوانده می‌شود. فقط اسم شخصی که به دستور او این بنا ساخته شده است، روشن نیست. ولی از روی حدس و به قریبه اجزائی که از کلمات باقی است، این اسم با تاریخ بنا هم معلوم می‌شود. اصل کتیبه کوفی

۱- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ص ۱۴۰. در کتاب اسامی دهات کشور ۱۳ ص ۱۸۹ و کتاب پوپ ۸ ج شماره ۳۳۹ شرح و عکس این بنا هست.

به ترتیب زیر است :

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القيم الكيا الجليل ابوالفوارس شهریار بن العباس بن شهریار مولى اميرالمؤمنين رحمه الله امر ببناؤه فى سنة ثلاث عشر واربعمائه - عمل الحسن بن على بنا براین کتیبه ، گنبد لاجیم درست همزمان گنبد را دکان غربی است . و متعلق به دوره ایست که فاصله سقوط نخستین سلسله باوندی و ظهور دومین سلسله این خاندان است . در این دوره فترت که قریب هفتاد سال دوام یافت (۳۹۷ تا ۴۴۶) تمام ناحیه سهل مازندران، در دست آل زیار بود . ولی این طایفه بر کوهستان دستی نداشته اند . بقایای دودمان باوندی در آنجا مأمّن گزیده و منتظر فرصت بودند که ملک خود را به دست آورند . بنا بر روایت ابن اسفندیار، در عهد الب ارسلان (۴۵۵ تا ۴۶۶) سپهبد قارن بن سرخاب تا اندازه ای موفق شد که بر مازندران مستولی گردد و قدرت خاندان و شمشگیر رو به زوال نهاد . محل اقامت حکام باوندی ، در کوهستان جنوب ساری - یعنی پایتخت سابق ایشان - واقع بوده است . معلوم نیست این ابوالفوارس شهریار ، در میان بزرگان دوران باوندی چه رتبه و مرتبه ای داشته و با شهریار بن دارا که به دست و شمشگیر کشته شد و سرخاب بن شهریار و قارن بن سرخاب و حسام الدوله شهریار این قارن سرسلسله شعبه دوم باوندیه چه نسبتی داشته است ؟^{۱۱}

تعمیر برج لاجیم

برج تاریخی لاجیم که نام محلی آن امامزاده عبدالله است از آثار تاریخی بسیار مهم قرن پنجم هجری می باشد که مقبره اسپهبد شهریار باوندی است و کتیبه هائی به خط کوفی و پهلوی متوازیاً بر بالای آن تعبیه شده است . به سبب واقع شدن این بنای تاریخی در جنگلهای سواد کوه مازندران و دور از دسترس بودن محتاج توجه مخصوص

۱۱- گنجینه های تاریخی مازندران ص ۹ و ۱۰ .

بود و گزارشهای اداره فرهنگ مازندران و علاقه مندان دیگر خرابی آن بنا و لزوم تعمیر فوری آن را تأیید و تأکید می کرد .

انجمن آثار ملی در سال ۱۳۳۷ ه. ش. مبلغی برای تعمیر آن بنا منظور نمود و معمار اداره کل باستان شناسی چند بار برای بازدید و ترتیب تعمیر آن به محل رفت اما به علت خرابی راه و عدم مساعدت هوا و وضع جنگل، رسیدن به آن محل ممکن نبود . سرانجام با مساعدت اولیای کارخانه «تراورس سازی شیرگاه» موفق به بازدید آن گردید و چون لازم بود که آجر و مصالح دیگر بنا هم از تهران فرستاده شود، مقدمات امر فراهم شد و تعمیرات بنا در سال ۱۳۳۸ ه. ش. آغاز گردید.^{۱۲}

برج لاجیم که در محل آن را به نام امامزاده عبدالله می شناسند از کتیبه های آن معلوم می شود که آرامگاه کیا اسماعیل ابوالفوارس شهریار بن عباس از پادشاهان آل باوند است و مورخ به سال ۴۱۳ ه. ق. است.^{۱۳}

مرحوم مهجوری می نویسد:

برج لاجیم یا امامزاده عبدالله در دهکده لاجیم از دهکده های کسلیان سوادکوه شاهی (علی آباد = قائم شهر) است . دیوار و برجهایی نزدیک آن است که کاخ حکمروایان بوده است.^{۱۴}

۱۲- کارنامه انجمن آثار ملی ص ۷۴۹ . ۱۳- سفارش نامه انجمن آثار ملی شماره ۴۹

ص ۳۹ و ۴۰ . ۱۴- تاریخ مازندران ج ۱ ص ۱۵۲ .

۹- بناها و آثار تاریخی شیرگاه و زیراب سوادکوه علی آباد

شیرگاه سوادکوه علی آباد

شیرگاه یکی از دهستانهای بخش سوادکوه شهرستان علی آباد (= شاهی = قائم شهر) است. این دهستان در جنوب شاهی و در دو طرف دره تالار واقع شده است. مرکز این دهستان، شهرک شیرگاه است که نخستین ایستگاه راه آهن در مسیر شاهی و زیراب است.^۱

بناها و آثار تاریخی شیرگاه و زیراب سوادکوه

پل شاه عباسی

در شهرک شیرگاه سوادکوه

درازی این پل ۵۷ متر و پهنای آن بدون در نظر گرفتن جان پناهها ۵ متر. شامل دو دهنه است. دهنه بزرگتر شمالی و دهنه کوچکتر جنوبی است. این پل در مسیر جاده قدیم شاه عباسی بوده و بر روی رودخانه کسلیان که معروف به «روشن تار» است بنا شده است. مصالحو اصلی آجر و ساروج و گچ. (عکس شماره ۲۰۶)

۱- فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳.

پل آجری شکسته به نام «بالو»
داخل جنگل با اودر افرایی

سراهِ زیراب به شیرگاه پلی آجری بر روی رودخانه تالار بوده است. این پل ظاهراً در مسیر راه قدیم لفور بوده است. این راه ظاهراً از راه اصلی شاه عباسی بر سمت راست رودخانه تالار جدا می‌شده و به طرف لفور می‌رفته است. بیشتر بدنه غربی آن برقرار و پابرجاست و داخل آن اطاق‌هایی برای استراحت چهارپا داران دارد. از پایه شرقی، بنیاد و شالوده آن باقی مانده است. از روی این پل سه ورچال^۲ و لرزله^۳ و لفور می‌رفته‌اند.

راه قدیمی شاه عباسی به آق مشهدساری

از پل بالوراهی به طرف شمال شرقی از جاده اصلی کنار تالار جدا می‌شود و پس از گذشتن از جنگل شهموزی به آق مشهد کلیجان رستاق‌ساری منتهی می‌گردد. رضا قلی خان هدایت در سفر خوارزم از این راه گذشته است.

قلعه‌ای قدیمی در جنگل قلك^۴
در کنار رودخانه کسلیان سوادکوه

این قلعه در سمت غربی جنگل کندیب یارعلی بیک است. برای رسیدن به آن از شیرگاه به جنگل قلك و حسن‌بور زیر آب و شاه‌کوه باید رفت. پاره‌های سفال و آجر در محل زیاد است و آجرهای قالب بزرگ دوران ساسانی نیز در آن یافت می‌شود.

کیچاپل = پل دختر

خارج از شهرک شیرگاه در سمت شمال

ناصرالدین شاه در سفر نامه خود در سال ۱۲۸۲ ه. ق. از این پل یاد کرده و آن را پل دختر خوانده است.^۵

۲- بفتح واو. ۳- بفتح لام و کسر زاء. ۴- بفتح قاف و کسر لام.

۵- سفرنامه ناصرالدین شاه به نقل از آلتدوین ص ۳۴.

حاجی زین‌العابدین شیروانی در رجب ۱۳۱۵ ه. ق. این پل را دیده و در باره آن نوشته است که بعد از میان‌کلا قرار دارد. ولی نگارنده به دهکده‌ای به نام میان‌کلا در این صفحات برخورد کرده است.

درازای این پل ۶۳ متر و پهنایش بدون در نظر گرفتن جان پناها ۴۵۰ سانتیمتر است. این پل یک دهنه بر آب دره کسلیان نزدیک به پیوستن آن به تالار زده شده است و با اینکه در مسیر جاده شاه عباسی است ولی بنای آن قدیمی تر به نظر می‌رسد. مصالح آن سنگ و ساروج است.

هفت‌کونی

در اراضی دهکده چالی در حاشیه جنگل

تپه‌ایست طبیعی که سفال پاره‌های فراوان در آن دیده می‌شود. مسلماً روزی بنائی بر بالای آن بوده است. فعلاً آقای دکتر زاویه بر بالای آن منزل مسکونی ساخته است.

امامزاده قاسم

در دهکده چالی شیرگاه

سراسر بنای قدیمی نوسازی شده است. مسجدی کوچک در جلو بقعه اصلی است و ایوانی ساده در جلو مسجد است؛ اطراف بقعه گورستان است و در گورستان درختان کهنسال افرا و آزاد است.

امامزاده یونس رضا معروف به منگل آقا

در منگل از دهکده‌های شیرگاه سوادکوه

بر بالای تپه‌ای منفرد، بر ساحل چپ رودخانه تالار که اطراف آن بیشه عظیمی از درختان آزاد است، بقعه‌ایست، شامل اطاقی به ابعاد پنج متر در پنج متر و نیم، با صندوقی ساده تخته‌ای که چهارستون چوبین چهارسوی بسیار قطور طرف قبلی آن

۶- طرائق الحقایق ج ۳ ص ۶۴۷.

است و مسجدی متصل به این بناست. در ورودی بقعه از داخل مسجد است. در ورودی مسجد، دری است کزنده کاری که زیاد ظرافت و دقت ندارد. درازای هر لنگه ۱۶۶ سانتیمتر و پهنای آنها ۴۵ سانتیمتر است. این عبارات بر دولنگه آن حک شده است: بر قسمت وسط لنگه سمت راست:

بسم الله الرحمن الرحيم صل على المصطفى محمد والمرضى
على والبتول فاطمه والسبتين وزين العباد على والباقر محمد.
بر قسمت وسط لنگه سمت چپ:

والصادق جعفر والكاظم موسى والرضا على والنقى على والنقى
محمد والحسن العسكري ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله
عليه وعليهم اجمعين.
بر بائوی سمت راست لنگه راست:

تراشنده این در درویش روح الله بن ذوالقرنین آهنگر شاگرد
عالی یعقوب بتاریخ فتورات مازندران.
بر بائوی سمت چپ لنگه راست:

سنه ۹۹۱ کتاب العبد احقر محمد يوسف ابن كربلائی قاسم
آهنگر بیشه سری سنه ۹۹۱.
بر بائوی سمت راست لنگه چپ:

این در آستان متبرکه منوره امام زاده مظلوم یونس رضا علیه-
التحیه والثنا قیمت رنگ.
بر بائوی سمت چپ لنگه چپ:

آخوند ملا محمد طالب ابن حاجی حسین علیا [با] دی الملقب
مشهدبان [داد] نمقه حاج الحرمین.
بر پاسار بالای لنگه چپ:

حاجی محمد یوسف بن حبیب الله مشهدبان.

بر پاسار بالای لنگه راست:

یا علی یا علی.

بر پاسار پایین همین لنگه:

یا الله یا محمد. (عکس شماره ۲۰۷)

امامزاده حمزه

سمت راست جاده ماشین رو شیرگاه به علی آباد (شاهی = قائم شهر)

بنائی است مستطیل که درازای داخلی آن دوازده متر و پهنایش شش متر است. صندوقی ساده چوبین مرقد را پوشانده است. بنا را نوسازی کرده و دری ظریف از آلومینیوم در مدخل آن کار گذاشته اند. در دولنگه چوبین قدیمی را به داخل آورده و در قفسه مانندی جای داده اند. درازای این در ۱۷۰ سانتیمتر و پهنای هر لنگه ۴۵ سانتیمتر است. کنده کاریهای آن درشت و بدخط است و ظرافتی ندارد.

عباراتی که در وسط لنگه راست میان دو بائوی در حک شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على النبي المصطفى محمد

والمرضى على والبتول فاطمه والسبتين حسن وحسين والسجاد على

آنچه بر وسط لنگه چپ میان دو بائو حک شده است:

والباقر محمد والصادق جعفر والكاظم موسى والرضا على و

التقى محمد والنقى على وحسن العسكري ومحمد بن الحسن صاحب الزمان.

بر نیمه پایین بائوی سمت راست لنگه چپ:

صلوات الله عليه وعليهم اجمعين.

بر قسمت پایین بائوی سمت راست لنگه راست:

قیمت رنگ ملا عبدالله بن حاجی

بر بائوی سمت راست لنگه سمت چپ:

آهنگر تراشیده در درویش روح‌الله بن ذالقرنین آهنگرسنه ۱۱۱۹.

بر پاسار بالایی لنگه چپ:

کاتبه محمد یوسف بن قاسم

بر پاسار دوم لنگه چپ:

شاگرد عالی یعقوب

بر پاسار پایین لنگه سمت چپ:

امامزاده همزه (= حمزه)

بر پاسار پایین لنگه سمت راست:

محمد رود بست

بر پاسالار بالای تنکه بزرگ سمت راست:

یا الله یا محمد یا علی

سقانفاری نسبة قدیمی جلو امامزاده است. اطراف بقعه گورستان با یازده اصله درخت آزاد بسیار کهنسال. محیط تنه یکی از درختان ۴۸۰ و دیگری ۵۰۰ سانتیمتر است.

حمامی قدیمی

در آبدنگ سر شیرماه

در محل معروف بود که حمام شاه عباسی است اما به حمامهای محلی بیشتر شباهت داشت. مدخل درستی نداشت. از بالا سه گنبد آجری نسبة بلند و چهار گنبد آجری کوچک دیده می‌شد. مصالح بنا، آجر و ساروج و گچ بود.

آب انبار شاه عباسی

در آبدنگ سر شیرماه

سردر ورودی این آب انبار در جاده فرعی افتاد و اداره راه آنرا خراب کرد و

فعلا مدخلی ندارد. آنچه از بالا دیده شد بام آن و چاهی بادخانه گشاد، نزدیک آن بود. کسی که اراضی آن را ضبط کرده و خانه ساخته بود اظهار می‌کرد که در زیر، بنای آب انبار محفوظ و سالم است.^۷

تپه‌ای از خاک دستی

در آبدنگ سر شیرماه

وصل به چاه آب انبار تپه‌ای بلند از خاک دستی است. معروف است که از این تپه نقبی به آب انبار و چاه بوده است. اگر چنین سخنی درست باشد، احتمال دارد که حمام و آب انبار و چاه با آبادانی بالای این تپه ارتباط داشته باشد.

تپه چکوت^۸

داخل جنگل روستای سرآب سردان شیرماه

از بالا و دامنه‌های این تپه گنگهایی سفالین به درازای سی سانتیمتر بیرون می‌آید در محل معروف بود که در بالای تپه چکوت شیرگاو و گوسفندان را می‌دوهند و از داخل این گنگها به شاه زیارت می‌آمده. شاه زیارت هم درختان کهنسال دارد و داخل شالیزار «کلیج خیل» و متصل به آبندان کوچک می‌باشد.

تپه شاه نشین

در پالین خریم ۱۰ جزء مرتع زیولا^۷

بر این تپه پاره‌های سفال و آجر پاره‌های کاشی دیده می‌شود.

پلی که از قدیم معروف به پل شاهپور بوده است

کنار راه شیرماه به علی آباد

پلی است دو دهنه که ظاهراً جاده قدیم از روی آن می‌گذشته است. مصالح آن سنگ و ساروج است.

۷- در فرهنگ جغرافیائی ایران این آب انبار به نام آب انبار تپه سر یاد شده است.

۸- بکسر ج. ۹- بفتح کاف. ۱۰- بکسر خاء و راء. ۱۱- بکسر واو.

امامزاده زین العابدین

بر سر کوهی در روستای قادی متروک زیر آب

ساکنان قادی کلا مدتی است که روستای خود را ترک کرده و به زیر آب رفته‌اند. علت این نقل و انتقال معلوم نشد. ولسی امامزاده‌های این دهکده برقرار است. با اینکه محل امامزاده زین العابدین برقله کوه است و راه سربالا و ناهموری دارد، اما اما هنوز محل دفن شهدا و مردگان زیر آب است. متن بنا از سنگ و گچ است که چندبست روی آن را گچ کاری کرده‌اند. بنای اصلی هشت ضلعی است که از داخل پس از دو متر ارتفاع حالت تدویر پیدا می‌کند و گنبد آن از خارج کلاه درویشی است مسجدی متصل به بناست که در ورودی بقعه داخل این مسجد است. دری است دولنگه پهنای آن از چهار چوب به چهار چوب یک متر و بلندی هر لنگه ۱۶۰ سانتیمتر است.

این عبارات بر آن حک شده است:

بر پاسار بالای لنگه سمت راست:

بانی این در آعیسی ابن

بر پاسار بالای لنگه سمت چپ:

آحسن خان قادی ۱۲۹۴

بر پاسار میانی لنگه سمت راست:

خوش منزل باصفاست اینجا

بر پاسار میانی لنگه سمت چپ:

گویا نظر خداست اینجا

عمل آسید محمد نوائی

بر پاسار پایین لنگه سمت راست:

ای مرگ هزار خانه ویران کردی- در ملک بدن [تو]

بر پاسار پایین لنگه سمت چپ:

غار جان کردی- هر دانه قیمتی که آمد بوجود - بردی و بزیر

[خاک پنهان کردی]

صندوقی میان بنای اصلی بقعه مرقد را پوشانیده است. این ابیات و عبارات بر آن خوانده می‌شود:

تا دفع دشمنانش کنی یساری حسین

در کربلا بما نشدی همسفر دریغ

افتاده تشنه لب بسر دجله فرات

فرزند ناز پرزور خیر البشر دریغ

با يك هزار و نهصد و پنجاه زخم کین

حسرت بخاک برد حسین ای گذر دریغ (۹)

عباس نوجوان تو را شد ز هم جدا

دست از بدن سلاح ز تن تن ز سر دریغ

در خون طپیده قاسم پا در خضاب حیف

شد پاره پاره اکبر والا گهر دریغ

بر لبه بالای طرف غربی صندوق:

مردان شهید ستم پیره زنان اسیر [کذا]

یک ره نکرده آه اسیران اثر دریغ

عربان بخاک خفته شهیدان بسی کفن

باشد کفن بجسم شهیدان مگر دریغ

آنگاه رو بمادر شوریده حال کرد بر یزید لعنت

بر قسمت میانی بدنه شمالی صندوق:

زان کاروان چه آه اسیران عنان گرفت

خون شهید چند ره کاروان گرفت

هفت بیت دیگر با همین ردیف و قافیه بر کمر بدنه جنوبی صندوق و بر کمر

بدنه غربی صندوق حك شده است.

بر لبه بالای بدنه شمالی صندوق:

شد بر ستان چو [سرو] سر سروان بلند
يك نيزه شد غبار زمین زاسمان بلند
خیل نجوم سر زده از مطلع بروج
سرزد چسه شد سر شهدا بر ستان بلند
آه از دمی که تف گرمای کربلا
گردید بانك العطش کسودکان بلند
آمد بگوش دختر زهرا صدای کوس
گر خصم شد بدست امام زمان بلند
دستی بدل گرفته و دستی برخ حجاب
شد چون فغان اهل حرم از میسان بلند

دو بیت دیگر با همین قافیه و ردیف بر بدنه شمالی حك شده است بر لبه بالای بدنه شرقی صندوق:

شاه بخساك خفته و از پرچم شعاع
خورشید کرده بر سر او سایبان بلند
با دو بیت دیگر با همین وزن و قافیه.
بر قسمت میانی بدنه شرقی صندوق:

بانی صندوق عنایت الله ابن مهدیقلی سلطان قادی

عمل آقاسید محمد نوائی ساکن قادی کلا

کاتب ملاحیب فولاد ۱۲۹۴

اطراف امامزاده داخل حصار و بیرون آن گورستانی قدیمی است. شهدا و تازه بخاك سپردگان در این گورستان زیاد است. دواصله درخت آزاد که نسال کنار جاده در محوطه امامزاده است.

امامزاده ابوظالب بن موسی الکاظم علیه السلام

در بالا زیرآب

بنایی ساده با مسجد کوچکی جلو و در ورودی که فعلا مسجد و صحن امامزاده خانه مسکونی متولی است. صندوقی ساده چوبین وسط بنای اصلی است. در ورودی کنده کاری نقر شده دارد. عرض این در يك لختی هشتاد سانتیمتر و بلندی آن ۱۶۰ سانتیمتر است. این عبارات بر بالای آن منقور است:

لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله کلب آستان امام زاده

استاد صالح مهرانی سنه ۱۰۱۲.

اطراف امامزاده گورستان و يك اصله درخت افرا و سه اصله درخت آزاد در محوطه آن است.

رضا قلی خان در سفرنامه خوارزم خود از این امامزاده یاد کرده و محل آن را کنار رود تالار پس از پل سفید و نرسیده به شیرگاه ضبط کرده است.^{۱۲}

امامزاده عبدالله حق فرزند امام موسی الکاظم علیه السلام

در روستای زیرآب سوادکوه

بنائی است نوساز با کفش کن و مسجدی بزرگ متصل به آن و حسینیه و اطاقهایی برای استراحت و بیتوته زائران. آنچه از قدیم باقی مانده در ورودی کنده کاری است که فعلا پشت جعبه آئینه گذاشته و ضریحی است که مرقد را پوشانیده. پهنای هر لنگه در ورودی چهل و بلندی آن ۱۸۰ سانتیمتر است این عبارات با خط خوش بر آن حك شده است:

بر حاشیه داخلی لنگه سمت راست از بالا به پایین:

بسم الله الرحمن الرحيم در سنه هزار و دو بیست و بیست و چهار
از قضای کردگار و حضرت آفریدگار و صانع لیل و نهار و رزاق نور و نار

۱۲- مسافرت رضاقلی میرزا به خوارزم به نقل از مرآت البلدان ج ۲ ص ۴۱.

زلزله عظمی و سوانح کبرا درین ولایتها واقع گردیده بحدیکه اکثر بناهای قدیم را.

برحاشیه بیرونی لنگه سمت راست از پایین به بالا:

منهدم و ویران نموده از آنجمله این آستانه متبرکه منوره مطهره را نیز بالمسره خراب کرده بود و بعد توفیق آثار کربلائی ابوطالب باتفاق درویش اسمعیل و درویش حسین باعث و بانی این بنای عالی شده اند که تا عموم خلائق از ثواب زیارت این بزرگوار [منتفع شوند].

برتنکه پایین لنگه سمت راست از پایین به بالا:

یا قاضی الحاجات

برتنکه وسط :

نادعلیاً مظهر العجایب تجده عوناً لك فی النوائب.

برتنکه بالا از پایین به بالا:

یا سابق الدعوات

برپاسار بالای لنگه سمت راست:

بی ادب بر در مردان خدا پای منه

برپاسار پایین لنگه سمت راست:

زانکه روح القدس اینجا به ادب می آید

برتنکه وسط لنگه سمت چپ:

کل هم و غم سینجلی - تا - یا علی و یا علی و یا علی

برتنکه بالای لنگه سمت چپ از پایین به بالا:

یا رفیع الدرجات

برتنکه پایین لنگه سمت چپ از پایین به بالا:

یا غافر الخطیئات.

برحاشیه بیرونی لنگه سمت چپ:

بنیبنی عربی و رسول مدنی و اخیه اسدالله مسمی به علی و بزهر او بتول و بام ولدیه و بسطیه و شبلیه همانجل زکی و بنی العابد و الباقر و الصادق...

ضریحی مشبک مرقد امامزاده را که کاشیکاری است پوشانده است این عبارات بر بدنه شمالی آن حک شده است:

این حزه (حظیره) مرقد این مزار کثیر الانوار حضرت امام زاده واجب التعمیم و لازم التکریم عبدالحق در یوم الجمعه پانزدهم شهر جمادی الاخر سنه ۱۱۲۱ فی عمل مادام العمری استاد سلطان محمد طهرانی.

این ضریح به درازای ۳۶۰ و پهنای ۱۹۰ و بلندی ۱۴۰ سانتیمتر است. ناصرالدین شاه در سفرنامه سال ۱۲۸۲ خود محل امامزاده عبدالحق را در «دیولیم» سوادکوه ذکر کرده است^{۱۳} و ظاهراً اشتباه است.

حاجی زین العابدین شیروانی در رجب سال ۱۳۱۵ ه.ق. می نویسد که محل امامزاده عبدالحق بر سر راه پل سفید به میان کلا است.^{۱۴}

مرحوم مهجوری می نویسد که گور عبدالحق در زیراب سوادکوه است و مسجد و بارگاه و صندوق و درهای آن از آثار باستانی است.^{۱۵}

باقی بناها و آثار تاریخی سوادکوه در سرخ کلا و کردآباد زیراب:
۱- سید مهدی در کنیج کلا روبروی امامزاده عبدالحق بر بالای تپه با پانزده اصله درخت آزاد کهنسال.

۲- کمال الدین در پشت قسمت جدید التاسیس سرخ کلا با درختان آزاد.

۳- امامزاده عبدالله در وسط ده قدیمی سرخ کلا.

۴- درویش کلیم در سه کیلومتری سرخ کلا با درختان کهنسال آزاد.

۵- درویش دریک کیلومتری سرخ کلا در جنگل.

۶- جمال الدین در کردآباد. در محوطه آن درختان آزاد کهنسال است.

۱۳- التدوین ص ۳۴. ۱۴- طرائق الحقائق ج ۳ ص ۶۴۷.

۱۵- تاریخ مازندران ج ۲ ص ۳۷۰.

۷- امامزاده طاهر در کردآباد .

در چاریون بالا و پایین :

۸- درویش مارو در لووار دهکده ویرانه بالا چاریون.

۹- امامزاده حسن که سه برادر در یکجا به خاک سپرده شده اند در پایین چاریون

ویرانه.

۱۰- راه قدیم شاه عباسی در بورخیل از دهکده های شیرگاه سوادکوه

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۴).

۱۱- تپه های قدیمی در کتی لته از روستاهای شیرگاه سوادکوه (فرهنگ

جغرافیائی ایران ج ۳)

۱۲- راه سواتکوه و کالیدرجه و کندی آب (التدوین ص ۵).

۱۳- راه اجدان کوه = راه چرات و اجدان کوه (تاریخ خاندان مرعشی ص

۸۹ و ص ۹۹ .

۱۴- سید تاج الدین در سراب گردان شیرگاه.

۱۵- هفت تن در چالی شیرگاه.

۱۰- بناها و آثار تاریخی ولویی و راستویی سوادکوه

۷۷

چرات ، تابستان نشین میرعلی خان

چرات از دهکده های قدیمی و آباد تابستان نشین ولویی سوادکوه است که در غرب آلاشت قرار گرفته است . پیش از زلزله ۱۳۳۶ شمسی که خرابی بسیار به صفحات مازندران وارد آورد، این دهکده بسیار آباد بود و خاندانهای راجی والوندی و سارویی در آن زندگی می کردند. در بازدید تابستان سال ۱۳۵۶ شمسی هفت خانوار در این دهکده ساکن بودند و خانه های خراب و نیمه خراب در آنجا زیاد بود. در فصل تابستان حدود پانزده هزار گوسفند در کوهستان این دهکده علف چر دارند و زمستان را بیشتر در دهکده ها و زمینهای ناحیه گیلخواران ساری ساکنند. شاید تاریخ خاندان مرعشی مازندران قدیمترین سندی باشد که در آن از چرات یاد شده است . نویسنده آن می نویسد :

در سال ۹۲۷ در بیلاق چرات عارضه ای به میرعلی خان روی داده

از راه اجدان کوه متوجه مازندران شد که خود را به کشک سرا برساند .

روز بروز مرض شدت می نمود و اطبا از علاج عاجز گشته ، در قریه بندپی

دعوت حق را لبیک گفت ^۱.

شرح مفصلی از کوههای اطراف چرات را محمد حسن خان اعتماد السلطنه ذکر کرده است ^۲.

۱- تاریخ خاندان مرعشی مازندران ص ۹۹ . ۲- مرآت البلدان ج ۴ ص ۲۱۵ .

سنگ قبری در بلفت ۳

پشت گردنه شلفین ۴ سر راه لزیر به چرات

برای رسیدن به بلفت یا چراگاه اسکنک (بکسر الف و کاف و فتح نون) از دهکده لزور (لزیر) از دهکده‌های فیروزکوه به کهریز، دولتی‌مار، ورز اخسون، چاسر (بفتح سین)، مراد تپه، مسا، اسکنک باید رفت. در این علف چرسنگ قبری به شرح زیر است:

بر روی سنگ:

تاریخ وفات اسبوخان ابن بهرام ۱۰۹۱

بر پشت سنگ:

یا الله یا محمد یا علی الاعلی (عکس شماره ۲۱۰)

این راه از اسکنک به شلفین و شلفین گردن (بکسر نون اول) و شلفین چال (بکسر نون) در اطراف شلفین چال محلی به نام اسبوخان است که ممکن است به نام این مرد نامگذاری شده باشد.

این راه از شلفین چال به اسبی‌او، تلم چال (بکسر تاء و لام)، سوت چال (بکسر تاء)، گت سره (بفتح گاف و کسر سین و راء)، فلتون (بکسر فاء)، انند (بفتح الف و نون اول)، برابن (بفتح باء اول و کسر باء دوم) و چرات (بکسر چ) می‌رسد. چرات جزء ولویی سوادکوه است و آب آن به رودخانه تالار می‌ریزد.

امامزاده سید شریف

در دهکده تابستان نشین چرات از دهکده‌های ولویی سوادکوه

بر بالای دهکده چرات سمت راست رودخانه، در محوطه‌ای محصور بنایی مستطیل شکل است که دیوارهای آن را با گچ سفید کرده‌اند. بام بنا چندیست حلبه پوش شده است. نزدیک به بنای امامزاده مسجدی مستطیل شکل است که یک قسمت

۳- بلفت بضم باء و سکون لام و فتح فاء. ۴- شلفین بکسر شین یاد آور نام شروین که حکمران جبال شروین بوده است.

آن ایوان دارد. (عکس شماره ۲۱۱).

قلعه شاه نشین قدیم

نزدیک دهکده چرات از دهکده‌های ولویی سوادکوه

در رشته کوه سنگی بلند پر پرتگاه، کوهی سوزنی جدا است، بر بالای این کوه آثار قلعه‌ای قدیمی از سنگ و گچ است. در دیوار شرقی قلعه آجر به کار رفته است. (عکس شماره ۲۱۲).

چرات پس از زلزله سال ۱۳۳۶ شمسی

زلزله سال ۱۳۳۶ شمسی چرات را زیر و رو کرد. اغلب خانه‌ها خراب شد و دهکده‌ای عظیم که یکی از مراکز عظیم پرورش گوسفند بود از میان رفت. در سال ۱۳۵۶ شمسی فقط شش خانوار زمستان نشین داشت و بیشتر گوسفنددارها نیز از این آبادی آواره شده بودند. (عکس شماره ۲۱۳ و ۲۱۴)

راه چرات به شیخ موسی

راه چرات به شیخ موسی از نقاط کوهستانی و بیلاقی زیر می‌گذرد: مرگین^۵، کلاج خونی^۶، تخته‌گاه، سربج^۷، شلمه جار^۸، آبندان^۹، وسیه^{۱۰}، شاتاخ، اینچدان^{۱۱}، شیخ موسی.

تختگاه

در شمال غربی دهکده چرات

محمد حسن خان اعتماد السلطنه می‌نویسد که تختگاه محل حکمرانان قدیم سوادکوه بوده است.^{۱۲}

۵- بفتح میم. ۶- بکسر کاف. ۷- بکسر سین. ۸- بفتح شین و لام. ۹- بفتح باء. ۱۰- بکسر واو. ۱۱- بفتح الف. ۱۲- مجموعه کتبخانه بیوتات سلطنتی ج ۵ شماره ۷۲۶ ص ۴۶ ب و ۴۷ الف.

قلعه سوات

بر بالای سنگ سوات در جنوب شرقی کوه لی پشت

اطراف چرات که از دهکده های ولویی سواد کوه است کوههایی به نامهای زیر خوانده می شوند :

در غرب این دهکده کوه نارم ، در شمال کوه زرد و در جنوب کوه لی پشت .
رودبار چرات در شرق این دهکده افتاده است .

در جنوب شرقی کوه لی پشت ، سنگ سوات است . چنین می گویند که سواد کوه در اصل سوانه کوه و نام آن یاد آور این سنگ است . بر بالای این سنگ حوضی از سنگ و ساروج است و بنیان قلعه ای دیده می شود.^{۱۲}

سنگهای قبور بالای گردنه شلپین (شلفین)

نرسیده به سرگردنه شلپین ، طرف آبریز شمالی دوسنگ ، قبر محمد حسن خان اعتماد السلطنه دیده است که بر آنها نامهای زیر بوده است :

خاتم بن بهرام ۱:۹ - کیومرث بن بهرام ۱:۶
واضح و اطاقهایی مربوط به بشر اولیسه در دامنه ای که مسلط به چرات است یاد کرده است .

غار لی پشت = سرخ غار ۱۴

در دامنه کوه لی پشت در جنوب دهکده چرات

از بلوک ولویی سواد کوه

از دامنه کوه لی پشت تا غار تقریباً یک ساعت راه است . هزار ذرع به غار مانده پیاده به صعوبت بالا می رود . در غار عرصاً ده ذرع و طولاً طرف مشرق ده ذرع و طرف مغرب چهار ذرع است . در غار روبه شمال است . داخل غار که می-

۱۳- مرآت البلدان ج ۴ ص ۲۱۶ . ۱۴- در مجموعه کتابخانه بیوتات سلطنتی ج ۵ شماره ۷۲۶ ص ۴۷ ب این غار به نام سرخ غار خوانده شده است .

شوند ، به قدر پنج شش ذرع و ده ذرع طول فضایی است . سقف مثل طاق است و شش هفت ذرع ارتفاع دارد . همه جای طاق داغ آب هست . مقابل در ، سمت جنوب منفذی است که سر بالا می رود و سنگهای قوی رویهم سوار شده و داغ آب دارد . گویا در زمان بهار و برف ، آبی از این منفذ جاری بوده . به قدر چهل ذرع که بالا می رود فضایی است که باید با چراغ رفت . به قدر پنج ذرع در پنج ذرع بالاتر از آن فضایی است مثل فضای اول . از طاق آن آبی جاری است قطره قطره ، هر قطره منجمد شده ، لوله تشکیل داده ، بعضی که زیادتر شده ، به شکل پنجه چند شاخه متشکل شده ... اطراف مرتبه بالائی خاک سفیدی دارد . اما آنچه از سقف متقاطر است ، بعد از انجماد شبیه به مرمَر است . بلکه مرمَر صاف سفید خوبی است . ارتفاع جلگه چرات از شمیران هشتصد پاست . جلگه چرات محدود است از سمت شمال به کوه زرد که فاصله مابین سواد کوه و بندپی است .^{۱۵}

قلعه ایلال = قلعه اولاد سواد کوه

در دوران سلطان سنجر (۴۹۸-۵۱۹)

در اختلافی که میان شاه غازی و تاج الملوك مرداویج - برادرش - پیدا شد . سلطان سنجر به امرا دستور داد تا مازندران را میان شاه غازی و تاج الملوك قسمت کنند . برای انجام این امر امیر قشتم را با ده هزار مرد مأمور و روانه مازندران کردند تا به شاه غازی از جهت مرگ پدر تعزیت گویند و صلح او را با برادرش به میان گذارند . پس از رسیدن تاج الملوك و امیر قشتم با سربازان ترك به تمیسه ، مردم این صفحات از پیر و جوان به استقبال اورفتند و به هواداری او برخاستند .

چون فرستاده سنجر پیغام سلطان سنجر را به شاه غازی رسانید . شاه غازی در جواب گفت « اگر مرداویج برادر من بود می باید توقع نعمت از من داشته باشد و به من خدمت کند . چون به خدمت سلطان سنجر پرداخته باید توقع نعمت هم از او

۱۵- مرآت البلدان ج ۴ ص ۲۱۶ و ۲۱۷ .

داشته باشد .»

فرستادهٔ سنجر به تمشیه بازگشت و سخن شاه غازی را به امیرقشتم رسانید . تاج الملوك و امیرقشتم چون دیدند کار بسا ملایمت پیش نمی‌رود ، از استندار و مرزبان لارجان مرد ومدد خواستند . ایشان نیز به جان و دل به یاری تاج الملوك و امیرقشتم آمدند .

خبر به شاه غازی رسید . خود را به ساری رساند و از آنجا به مشک آباد و بهنمبر و قصبهٔ بازارگان رفت . در آنجا نیز نماند و به قریهٔ دونکا آمد و ابوالفضل دابوراگفت برای مصلحت ترك را ببین (مقصود امیرقشتم سردار سلطان سنجر است) . ابوالفضل رستم به راه افتاد و شاه غازی از آنجا به مرزبان آباد آمد و خود را به قلعهٔ دارا رساند . استندار و مرزبان لارجان با تاج الملوك به پای قلعهٔ دارا آمدند و قلعه را محاصره کردند و اسپهبد رستم را که سپهسالار آمل بود لشکر دادند و به پای قلعهٔ سوادکوه فرستادند . چون به پای قلعه رسید اهل قلعه تسلیم شدند و سواته کوه به تصرف اسپهبد رستم درآمد .

در این وقت علاء الدوله حسن - پسر شاه غازی - با خواهر خود در قلعهٔ ایلال بود . امیرقشتم با قسمتی از لشکریان خود به پای قلعهٔ ایلال رفت . علاء الدوله حسن چون از آمدن امیرقشتم و لشکر خبردار شد ، خواهر را در قلعهٔ ایلال گذاشت و خود از قلعه بیرون آمد و به طرف ساری رفت . امیرقشتم قلعهٔ ایلال را تسخیر کرد و دختر اسپهبد را که خواهر علاء الدوله حسن باشد دستگیر کرد و تاج الملوك کس فرستاد و آن دختر را از امیرقشتم گرفته ، نزد خود برد .

اسپهبد شاه غازی ، پسر تاج الدین تورانشاه ابن زردستان قلعهٔ چناشک را به گروگان می‌داشت . از بیرون قلعه آواز دادند که ماده بگیرید و نر بدهید یعنی دختر شاه غازی را بگیرید و پسر تورانشاه را بدهید . پسر تورانشاه را گردن زدند و سر او را به پایین انداختند . لشکریان ترك بادیدن سراو بیشتر از جای بشدند و به خرابی پرداختند ولی کاری از پیش نبردند و تاج الملوك هم از این کار فائده‌ای نبرد و مردم هم روی به

شاه غازی آوردند و شاه غازی دوباره بر سراسر مازندران مسلط شد .^{۱۶}

قلعهٔ ایلال = اولاد در دوران مغول

در سال ۶۱۷ هـ که سلطان محمد خوارزمشاه از جلوقشون مغول فرار می‌کرد ، عیال و تمام خزینه و دفرینهٔ خود را به قلعهٔ ایلال که اکنون اولاد می‌گویند و در سوادکوه است فرستاد و خود به قلعهٔ جزیرهٔ آبسکون متحصن شد و بعد از دو سال تحصن بمرد و خزاین و دقایق او را بواسطهٔ حصانت قلعهٔ اولاد ، مغولان نتوانستند تصرف کنند.^{۱۷} در سال ۹۲۳ به عرض شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰) رساندند که آقا محمد روز- افزون سر از رقبهٔ اطاعت بر تافته است . بنا بر این حکم شد دورمیش خان شاملو با فوجی از دلاوران روانهٔ مازندران گردد . دورمیش خان با لشکر متوجه شد . آقا محمد اطلاع پیدا کرد و قلعهٔ اولاد و کلین را مضبوط ساخت . لشکریان دورمیش خان در پانزدهم ذیحجهٔ سال ۹۲۳ قلعهٔ کلین را محاصره کردند و پس از سه روز فتح کردند . آنگاه دورمیش خان با سپاهیان به قلعهٔ اولاد روانه شد . قاضی جهان به امر خان به قلعه رفت و با عهد و پیمان آقا محمد را از قلعه بیرون آورد .

دورمیش خان پس از فتح قلعهٔ اولاد به طرف ساری روی آورد . امیر عبدالکریم - والی ساری - پسر خود - سلطان محمد - را با دو هزار تومان تبریزی نزد خان فرستاد . در همین وقت سید حسن هزارجریبی و حکمرانان رستم‌دار - ملک کاوس و ملک بهمن - با پیشکش فراوان به اردوی خان آمدند و پس از اظهار عبودیت بازگشتند .^{۱۸}

میر عبدالله خان بن میر سلطان محمود بن میر عبدالکریم از سادات مرعشی مازندران به دستور شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) والی سوادکوه و دشت یعنی ساری و آمل و بار فروش گشت . چون بی‌اندازه سفاک بود ، بزودی معزول شد و پسر -

۱۶- التذوین ص ۶۷ و ۶۸ . ۱۷- تاریخ مازندران ملا شیخ علی گیلانی ص ۵۰ و التذوین ص ۱۲۶ . ۱۸- احسن التواریخ وقایع سال ۹۲۳ به نقل از التذوین ص ۱۲۲ .

عمش میرزا سلطان مراد خان به جای او منصوب گردید .

میر عبدالله به قزوین آمد و مبلغی از بقایای سنوات ماضیه را متقبل شد. علی خان بیگ تکلورا شاه طهماسب مأمور کرد که با اورفته وصول بقایا نماید . بر اثر سخت گیری علی خان بیگگ ، میر عبدالله خان توهم نموده، راه فرار پیش گرفت. اما گرفتار شد و در قلعه اولاد سواد کوه اورا حبس کردند. اربابهای مازندران به قلعه اولاد ریخته میر عبدالله را به قصاص یکی از خویشان که او کشته بود مقتول ساختند و دوباره میر سلطان مراد خان حاکم مازندران شد.^{۱۹}

پس از میر عبدالله خان و میر سلطان مراد خان ، در دوران سلطان محمد خدا بنده صفوی (۹۸۵-۹۸۹) ۲۵ هج و مرج در مازندران حکمفرما شد و در هر سری سودایی پدید آمد ، تا سرانجام قلعه اولاد و نصف مازندران را آقا الوند دیو و نصف دیگر را سید مظفر مرتضائی که از امرای مازندران بودند به تصرف در آوردند.^{۲۱}

اسکندربیک منشی در تاریخچه قلعه اولاد در سال ۱۰۰۶ ه. ق. می نویسد :
ذکر فتح و تسخیر قلعه اولاد مازندران که از قلاع مشهوره جهان است از سوانح اقبال که در این سال خجسته مآل به ظهور آمد ، فتح قلعه اولاد است از قلاع مشهوره مازندران.

تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه در سال گذشته که فرهاد خان به مازندران رفته بود ، اکثر محال مازندران را به حیطة تسخیر در آورده ، الوند سلطان - برادر خود - را در مازندران گذاشته بود و قلعه اولاد که از آثار قدیمه پادشاهان فرس و محکمترین قلاع طبرستان است، در تصرف الوند دیو بود و او سر به چنبر اطاعت در نمی آورد و بعضی از مازندرانیان دیوسار، به تحریک الوند دیو ، مفسدان آن ولایت که چاشنی حکومت در

۱۹- تاریخ مازندران ملا شیخعلی ص ۶۰ و التدوین ص ۱۲۶ . ۲۰- در این فاصله چند ماهی سلطان امیر حمزه سلطنت داشته است . ۲۱- تاریخ عالم آرای عباسی

مذاق ایشان جایگیر شده ، دل از آن بر نمی داشته ، با الوند سلطان یاغی شده ، اطاعت شایسته به تقدیم نمی رسانیدند و الوند سلطان به مصلحت وقت با الوند دیو و آن جماعت مدارایی می کردند . چنانچه بعضی از ارباب غرض اورا به مخالفت برادر و موافقت یاغیان مازندران متهم ساختند. اگرچه مشارالیه اندک بهره ای از جنون داشت و اعمال و افعالش موافق قانون عقل نبود . اما این معنی که جز مقتضی جنون کامل نتواند بود از او دور می نمود .

بالجمله چون رایات جلال از سفر لرستان عود نموده به مقر سلطنت نزول فرمود (یعنی شاه عباس اول به اصفهان وارد شد) ، فرهاد خان را رخصت رفتن مازندران دادند که الوند دیو و قلعه اولاد را به تصرف در آورده، ساحت آن ولایت را از خار تعرض ارباب طغیان و عصیان پاک سازد . فرهاد خان تکیه بر اقبال بی زوال شاهی نموده، روانه آن صوب شد. نخست برادر خود را که متهم به یاغیگری شده بود ، به پایه سریر اعلی فرستاد و چون بر ضمیر اشرف ظاهر بود که این معنی نسبت به او تهمت و افتراء است و اگر ارتکاب بعضی امور خلاف آمیز کرده باشد ، از سفاهت و بی عقلی و نشای جهل و جنون است و یا تواند بود که به حسب ضرورت چند روزی که با دشمن مدارائی کرده باشد. بهر تقدیر اورا مطلق العنان ساختند و فرهاد خان در کمال شوکت و اقتدار متوجه انتظام مهام کل طبرستان شده ، میانه او و الوند دیو نخست مراسلات به وقوع پیوست و از حال ملک بهمین قیاس حال خود نموده، اصلاً از خوف جان راضی به ملاقات فرهاد خان نمی شد. فرهاد خان از اطاعت او مأیوس گشته ، متوجه محاصره قلعه اولاد شد. الوند دیو چون بالفعل معین و ناصری که او را از مضیق محاصره قزلباش خلاص سازد ، گمان نداشت ، خود را محصور نساخت . اولاد و اتباع و فرزندان را در قلعه گذاشته . خود با معدودی از مدافعان روی به جنگلستان

آورد. فرهاد خان به محاصره قلعه پرداخته، به حسن سعی و تدبیر، کار بر محصوران تنگ ساخت و جمعی از اهل قلعه را به دانه انعام و احسان رام ساخته، چاره بجز بیرون آمدن و قلعه سپردن نیافتند و به یمن اقبال بی‌زوال شاهی فتح‌قلعه تیسیر پذیرفت، تمامت اموال و اسباب و مملکات الوند دیو و اولاد و اتباع به دست درآمد و حقیقت این فتح مبین را به خدمت اشرف (شاه عباس) عرض کرد و در وقتیکه رایات جلال از قزوین به رسم سیر و صحبت به اصفهان توجه نموده، به کاشان رسیده بودند، خبر فتح قلعه اولاد رسید و فرهادخان به خلع فاخره و جایزه و جلدوی متکثره سرافرازگشت و الوند دیو بیسر و سامان در جنگل و بیشه گردیده، هر شب درجایی و هرروز درمقامی با کمال بی‌آرامی مقام نداشت.^{۲۲}

در سال ۱۰۰۷ ه. ق. شاه عباس پس از فراغت از امور استارباد جهت به دست آوردن الوند دیو و دیو ساران مازندران که هنوز در بیشه خلاف و طغیان مانده بودند، عزم توجه آن صوب جزم کرد و قرار داد خاطر اشرف آن بود که اگر در این زمستان در مازندران توقف لازم آید طرح قشلاق انداخته، اقامت فرمایند که چون بیشه و جنگل از برگ و بارعریان گردد، اورا با هر کس که هوای یاغیگری و طغیان در سر داشته باشد، بدست آورند و تا عرصه آن ولایت از ارباب طغیان و متغلبان پاك نگردد به جانب عراق حرکت ننمایند و اعیان مازندران را نیز به وعده و وعید متنبه گردانیده، به پیدا کردن الوند دیو و یاغیان مکلف ساختند و جمعی را پیشتر از موکب همایون بتفحص و تجسس ایشان مأمور کرده روانه نمودند.

این اخبار به الوند دیو رسیده، راد نجات منحصر در استیمنان و آمدن به درگاه فلک نشان یافت. نخست کس خود به درگاه معلی فرستاده

۲۲- تاریخ عالم آرای عباسی ج ۲ و قایع سال ۱۰۰۶ ص ۵۴۲ و ۵۴۳ و التدوین ص

به شهزاده پاك طینت نیکو سریرت یعنی عمه محترمه حضرت اعلیٰ توسل جسته که اگر از خدمت اشرف درخواست گناهان این گنه کار فرموده، متقبل عفو تقصیرات من گردند از سر قدم ساخته، به درگاه عالم پناه می‌آیم. شاه عباس از این حال آگاهی یافته، پیغام داد که هرگاه الوند دیو از روی اخلاص به درگاه ما آید، به جان و مال و عرض و ناموس در امان است و الا دانسته باشد که تا دفع شر او نشود، حرکت از مازندران به هیچ طرف ممکن نیست.

الوند دیو از نوید عطوفت و جان بخشی مستظهر گشته، تکیه بر مروت شاهی نموده، روی امید به درگاه جهان پناه آورده، خود را به در دولت سرای همایون انداخت و حضرت حسب الوعده اورا نوازش نموده، رقم عفو بر زلات او کشیدند. مشروط بر اینکه هوای سوادکوه و آرزوی حکومت آنجا از سر به در کرده، با فرزندان و اهل و عیال به عراق آمده، مرفه الحال در ظلال دولت ابد قرین به سر برد و از بیم آفت و مس مخافت ایمن باشد. مشارالیه از این عاطفت و جان بخشی کلاه شادمانی به آسمان انداخته، حیات چند روزه را غنیمت شمرده، با فرزندان و متعلقان به عراق آمد و به توطن دارالملک شیراز رغبت نمود.^{۲۳}

در سفرنامه ناصرالدین شاه درباره قلعه اولاد آمده است:

قلعه اولاد از سرگردنه فیروزکوه که به طرف سوادکوه سرازیر شدیم طرف دست چپ سرکوه است.^{۲۴}

اگر نشانی ناصرالدین شاه درست باشد قلعه اولاد قابل تطبیق با «قلعه گردن» یا «دیو قلعه» است که در چپ جاده فیروزکوه به طرف سوادکوه است. اگر خلاف این مسیر را طی کنیم یعنی از پل سفید به طرف ورسک حرکت کنیم، دو قلعه نوك تیز

۲۳- تاریخ عالم آرای عباسی ج ۲ ص ۵۸۵ و ۵۸۶ و قایع سال ۱۰۰۷.

۲۴- سفرنامه ناصرالدین شاه سال ۱۲۸۲ (به نقل از التدوین ص ۳۳).

که دامنه شمالی آن جنگل است دیده می‌شود. بر قلعه‌ای که مسلط به جاده است، قلعه‌ای قدیمی است. سه برج بر طرف شرقی آن دیده می‌شود. آثار باروی آن هنوز باقی است. (عکس شماره ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷). آب انبار دارد و لوله‌های مسی به قطر شش هفت سانتیمتر که درازای آنها به نیم متر می‌رسد، در قلعه یافت شده است که ظاهراً بوسیله این لوله‌ها، آب را از نقاط دور دست به قلعه می‌رسانیده‌اند. مصالح اصلی آجر و سنگ و گچ و آجرهای قالب بزرگ است که خود علامت قدمت این قلعه است. در فاصله کمی از این قلعه دو غار است که در محل معروف به زندان است و ظاهراً روزی از آنها استفاده زندان می‌شده است. آقای پروفیسور شروین باوند اظهار کردند که در حدود هفتاد سال پیش شاهد حفاری درویشان قلابی در این قلعه بوده‌اند و کاسه‌های نقش‌دار زیادی بیرون آمده است.

آثار تاریخی در اراضی «یا»

در حدود پنج کیلومتری ورسک در محلی به نام «یا» حمام قدیمی و گنگ و آجر فراوان است.

قلعه‌ای متصل به پل ورسک

در داخل دهکده عباس آباد

پل ورسک داخل خاک قصبه عباس آباد است و ورسک مقابل قصبه عباس آباد است. ظاهراً این نام چون خوش آهنگ بوده است به این پل داده‌اند. وصل به پایه جنوبی آن کوهی است که بالای آن قطعه زمین صاف شیب‌داری است. بر روی این قطعه زمین آثار قلعه خرابه‌ای قدیمی است که می‌توان آن را قلعه عباس آباد خواند. (عکس شماره ۲۱۸).

قلعه‌ای قدیمی

بالاسر قلعه عباس آباد بر سر کوه بزگوش

آثار بارو و حصار قلعه و باقیمانده اطاقها و پایه‌های برجهای آن برقرار است.

مصالح به کار رفته سنگ و گچ و آجر و ساروج است.

سدی بر آب تالار

میان سامان اوریم و عباس آباد

آثار این سد زیر دست قلعه گردن = دیو قلعه بريك طرف آب است.

قلعه‌ای قدیمی

بردست راست تونل آخری از فیروزکوه

نزدیک به جاده راه آهن دو گل بر سر کوهی منفرد آثار قلعه‌ای قدیمی است که فعلاً مقداری از يك برج آن بر قلعه کوه باقی است. مصالح آجر و گچ و ساروج. (عکس شماره ۲۱۹).

آثار سدی قدیمی

نزدیک غاری در سمت چپ تالار

باقیمانده دیوار آن در بدنه غربی کوه برجای است ولی طرف شرقی را کوه بری کرده و راه شده است. (عکس شماره ۲۲۰).

برج و باروی قلعه‌ای قدیمی

قبل از تونل اول در راه سمدوک به ورسک

بر کوهی منفرد بارو و برجهای قلعه‌ای قدیمی دیده می‌شود (عکس شماره ۲۲۱).

رباط شاه عباسی

بر سر سمدوک عباس آباد

دارای اطاقها و صنفه‌های متعدد دو طرف شمالی و جنوبی، در عرض کاروانسرا که ۳۰ متر است مالبنده است. از در اصلی که وارد می‌شویم صنفه‌های متعدد در چپ و راست است. روبروی در اصلی سه اطاق منفرد جدا و ظاهراً شاه نشین است کاروانسرائی عظیم و پروسعت است ضلع شرقی آن ۵۰ متر است.

در سفرنامه رضاقلی میرزا بهخوارزم از رباط سرگدوگ یاد شده و محل آنرا در چهار فرسنگی راه فیروزکوه به سوادکوه بر بالای گدوگ فیروزکوه نوشته است.^{۲۵} حاجی زین العابدین شیروانی در رجب سال ۱۳۱۵ ه. ق. این کاروانسرا را دیده و از آن یاد کرده است.^{۲۶} (عکس شماره ۲۲۲).

برج دیوکللی

در راستویی بر سر دوراهی سرخابادکنار جاده ورسک به پل سفید

برجی قدیمی از سنگ و گچ بر سر چکادی منفرد ساخته بوده اند ظاهراً مأمورین راه این برج را خراب کرده بوده اند. پروفیسور شروین باوند بر سر بنیاد اصلی برجی هشت ضلعی به قطر چهارمتر و ارتفاعی در حدود سه متر و نیم باکنگره های مستطیل ساخته اند. از سه پنجره کوچک که در این برج است سه جهت دیدبانی می شود سقف آن هم مخروطی دارد که می توان به بام رفت. پله های سنگی از کف جاده ما را به مدخل برج می رساند. (عکس شماره ۲۲۳) نظیر این برج در ورسک بود در راهسازی از میان بردند.

اطراف برج دیوکللی گورستانی بود. برای اینکه اطراف برج زمینی صاف شود، پروفیسور باوند دستور داد تا کسانیکه در این گورستان عزیزی دارند استخوانشان را ببرند. عده ای استخوانهای پوسیده مردگان خود را بسرند. سپس دستور صاف کردن دادند. طبق اظهار ایشان بیشتر جمجمه ها سوراخ و اثر تیر در آنها بود و چند پیکان هنوز در استخوانهای دنده ها باقی بود. ظاهراً در دوران تیسر و کمان جنگی هولناک در این منطقه روی داده است.

۲۵- مسافرت رضاقلی میرزا بهخوارزم به نقل از مرآت البلدان ج ۲ ص ۴۰.

۲۶- طرائق الحقایق ج ۳ ص ۶۴۶.

آثار تاریخی در ارفهده (= ارفح ده) سوادکوه

ارفهده که در فرهنگ جغرافیایی ایسران، ارفح ده ضبط شده است، از دهکده های راستویی سوادکوه است که در طرف چپ آب سرخاباد قرار دارد. در جوارده محلی به نام «مچدر سر» (= مسجد سر) است. در دوران حکومت شعاع الملک باوند دوسه نفر درویش نمای یهودی الاصل پیدا شدند و ادعا کردند که در مسجد سر بنا نشانهایی که در دست دارند گنجی نهفته است. شعاع الملک دستور داد سی چهل نفر کارگر حاضر کردند که و شروع به حفاری نمودند. بعد از خاکبرداری سه ستون گچی کله قندی خیاره دار و مجمری مفرغی که دایره آن در حدود یک متر بود یافتند. درویشان یهودی گنج یاب که از گنج نشانی نیافتند اظهار کردند که گنج اصلی زیر این ابن قسمت است بعد از کندن غیر از روغن دانه های متعدد چیزی نیافتند. با از میان بردن اثری تاریخی راه خود را گرفتند و رفتند. این محل ظاهراً آتشکده قدیمی دهکده بوده است که امروز خرمن گاه شده و گندمهای ده را پس از کوبیدن در آنجا بادی دهند. بر بالای قلعه ای که مسلط بر این آبادی است محلی به نام قدمگاه دلد علی بن ابی-طالب علیه السلام است که آثار و علائم آن نشان می دهد که آتشکده عظیمی بوده است^{۲۷} در محلی به نام «دیوکللی»^{۲۸} که پایین تر از قلعه ارفح کوه و میان این قلعه و مسجد سواست، طبق نظر ساکنان محل، خروس طلائی است که روزهای معین از سال بیرون می آید و آواز می کند و پنهان می شود.

قله ارفه کوه با تنگ سرخاباد و چپرخانه بوسیله آتشگاهها در ارتباط بوده اند و احتمال می رود که کنار آتشکده ها که جنبه تقدیس داشته آتشگاههای ارتباطی و مخابراتی نیز بر پا می کرده اند.

بالای ارژنگ پارك - خانه شکاری پروفیسور شروین باوند - خمره ای دهان تنگ که انتهای آن نوک تیز و باریک است که قطر دایره دهانه آن در حدود ۲۰ سانتیمتر و

۲۷- از افادات پروفیسور شروین باوند که خود شاهد و ناظر بوده اند.

۲۸- بکسر دال و کاف.

و درازی آن در حدود يك متر و قطر دایره شكم آن در حدود ۶ سانتیمتر است سالم و صحیح یافت شده است.^{۲۹} آقای نصرالله علی آبادی اظهار کردند دو سنگ تراشیده از دوران شاه عباس در ارفه کوه بر جای است و ایشان خود دیده بودند نگارنده در محل آنها را نیافت.

غارى به نام «دیولیل»،^{۳۰}

در دوراهی شاهمهر (= آزادمهر کنونی) منطقه زیر آب ولوبی سواد کوه غاری در دل تپه، در حدود چهل متر درازا و يك متر و نیم پهنا دارد. چون بر بالای تپه مقرر پاسداران انقلاب بود اجازه بازدید ندادند.

پل سفید

در ایستگاه پل سفید راه آهن از دهکده های راستوبی سواد کوه

در ازای پل ۲۵ متر و پهنای آن ۴۵۰ سانتیمتر است. پلی است دودهنه بر روی رودخانه تالار که يك دهنة آن بزرگتر و دهنة دیگر کوچکتر است. با گذشتن از روی این پل جاده شاه عباسی از طرف چپ آب تالار به طرف راست می آمده است.

این پل بر روی رودخانه تالار ساخته شده و به قول رضا قلی میرزای هدایت «پلی وسیع و محکم است».^{۳۱}

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۲ ه. ق. که سفر اول او به مازندران بوده است، این پل را دیده و می نویسد که این پل در دهکده پل سفید سواد کوه است و از بناهای شاه عباس است.^{۳۲}

۲۹- از افادات آقای پروفیسور شروین باوند .

30- Dive Lilam . در مجموعه های کتابخانه سلطنتی ج ۵ شماره ۷۲۶ ص ۴۶ ب ۴۷ الف به نام قلعة دیو در لیلیم قشلاق اهالی راستوبی سواد کوه یاد شده است . ۳۱- مسافرت رضا قلی میرزا

به خوارزم به نقل از مرآت البلدان ج ۲ ص ۴۱ . ۳۲- سفرنامه ناصرالدین شاه به

نقل از التدوین ص ۳۳ .

حاجی زین العابدین شیروانی در سال ۱۳۱۵ ه. ق. پل سفید را دیده و درباره آن نوشته است :

از کاروانسرا تا سرپل هفت فرسنگ است و از پل سفید به پایین جزء زیراب است .^{۳۳} (عکس شماره ۲۲۴)

برج پیرشهریار

در دهکده لمزر راستوبی سواد کوه بر کنار جاده ده میان

برجی است گرد با بامی کله قندی ، قطر داخلی آن ۲۳۵ سانتیمتر و قطر دیوار آجری آن ۷۰ سانتیمتر است . در و صندوقی داشته که به سرقت رفته است . یکی از سرشناسان محل می گفت که این بقعه سنگی داشت که بر آن عبارت « درویش علی شهریار بن درویش محمد شهریار » حک شده بود ولی نمی دانست که فعلاً در اختیار کیست .

گور مدفون در این بقعه در دل سنگ تراشیده شده و بر سر آن لب سنگ گذاشته اند و خود بنا بر چکاد یا صخره سنگ است . بنا سراسر از آجر و گچ و اطراف بنا پاره های کاشی دیده می شود که ظاهراً پوشش گنبد بوده است . دری آهنی بجای در چوبین قدیمی آن نصب کرده اند و پنج شش پاره چوبهای صندوق به درازای هفتاد سانتیمتر و پهنای شش هفت سانتیمتر بیرون و داخل بقعه ریخته بود . اطراف بقعه گورستان است که در این محوطه يك اصله درخت ون (= زبان گنجشک) و پنج اصله درخت آزاد است که دو اصله آنها بنا را در بغل گرفته است . (عکس شماره ۲۲۵)

نویسندگان Corpus در سال ۱۳۵۰ ه. ش. از این مزار بازدید کرده اند و نام دهکده متصل به آن را « لمزر » (بفتح لام و زاء) ضبط نموده اند در صورتیکه ما این نام را بکسر لام و زاء شنیدیم . این هیأت درباره مرقد پیر محمد شهریار نوشته اند :

این مزار در سواد کوه ، پنج میلی پل سفید است . در روی نقشه

Adamec محل و نام دهکده لمزر آمده ولی در شرح سفرش از این محل

ذکری به میان نیامده است. بارگاهی است که برگور درویشی ساخته شده است. ظاهراً از فرنگیان کسی پیش از Mary Borkett متوجه این گور نبوده است. او در سال ۱۹۶۲ میلادی این محل را بازدید کرده، در آن وقت در ورودی و صندوق بقعه وضع بسیار خوبی داشته‌اند. اما به علت تاریکی درون بقعه، او نتوانسته است شرحی درباره کتیبه‌های آن بنویسد.^{۳۴} نویسندگان Corpus در باره راه آن می‌نویسند که راه آن به رسگت می‌رود و از آنجا دنباله راه تا لمزر ادامه پیدا می‌کند.

هنگام بازدید نامبردگان، صندوق کنده کاری آن تکه پاره و آشفته بوده، اما بدنه و کتیبه‌های فارسی آن برقرار بوده که عسکبرداری کرده‌اند. در بازدید بعدی که همراه Dr. Gerd Gropp بوده‌اند، اثر کمی از صندوق باقی مانده بود و می‌نویسند از وضع فعلی آن اطلاعی نداریم.^{۳۵}

در بازدیدی که نگارنده روز بیستم تیرماه ۱۳۶۳ کرد، اثری از در نمانده بود و به جای آن دری آهنی گذاشته بودند و چهار پنج پاره از تخته‌های نقش دار صندوق بیرون و داخل بقعه افتاده بود.

عکسهای کتیبه صندوق که نویسندگان Corpus گرفته‌اند قابل بررسی و دقت بیشتری است. با اینکه متن آن خوانده شد ولی معنی آن بر ما روشن نیست. ظاهراً کلمات قصار درویش محمد شهریار به لهجه محلی بوده است. نگارنده از آقای عبدالرحمن عمادی خواست تا این گره را به ناخن گره‌گشای خویش بگشایند. آنچه نگارنده خوانده است:

بسم الله [الرحمن الرحيم]

لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة هم الفائزون * لوانزلنا

34- Mary E. Borkett, Tomb towers and inscriptions in Iran, oriental Art N. S. XI, No 2, 1965, 101 and Fig. 4. 35- Corpus, P. 6.

هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله...^{۳۶}
 شریار گفت خوزنه مسامله وادل مبند جورطلب کنی خدا و فرشته
 را که سروماجره می‌دا که بون طلب کنی خدا انرا که درد بوطلب کنی ذفا
 اتفاق افتاد در عهد درویش صالح زاهد عابد درویش محمد شهریار در وقت
 اوفن در بیستم آبان ماه قدیم بمبارکی بیستم بود در تمام شده این کار انشاء
 الله تعالی بتوفیق حق جلی جلاله ابتدا کار بدست درویش علی خرومه زاهد
 عابد شد بدعاء خیرباد ثمانین و سمانته هجرة محمد علیه
 شیخ سلطان بالوکیا سلطان فرماید علیه الرحمة والتحیة والرضوان
 هر دل که به ایمان نکیر کاف و رایه سودارین علم شناوش
 آهن که نبین کله کره تاوش پرسونکن سک شونکاوش
 خط نوشتیم تا بماند یادگار من نمانم خط بماند روزگار
 کاتب حروف علامه بن قاضی بن فانقک .

باز شناخت دوشعر عارفانه از دوشاعر درویش برچوب گورخانه‌ای در طبرستان

تلاشهای ارزشمند منوچهرستوده پژوهنده و گردآورنده دانشمند آثار باستانی و فرهنگی مردم شمال ایران پیوسته مایه غنای بیشتر مجلدات کتاب او (از آستارا تا آستارباد) شده که تاکنون جلدهای اول و دوم و سوم و ششم و هفتم آن چاپ و نشر گردیده و جلدهای چهارم و پنجم نیز در دست چاپ است.
 یکی از صدها و صدها نمونه این کوشش بارزش او، موضوع همین یادداشت است که میخوانید. اودر روستای کوچک لمزر = Lamzar سوادکوه (در دامنه دره تالار در پنج میلی پل سفید) آرامگاهی باستانی یافته که بر روی گور آرامگاه در و سر-پوشی صندوق مانند از چوب بسوده. بر آن نوشته‌ای را کنده و نقر کرده بودند.

۳۶- سورة الحشر آیه ۱۹ و قسمتی از ۲۰.

عکس‌هایی روشن از آن نوشته فراهم آورده و خود نوشته را تا آنجا که میشد خوانده است. چون واژه‌هایی از نوشته و خط آن خوب خوانده نمیشد و مطالب روشن نبود و گمان لفظ محلی میرفت، از نگارنده ناچیز خواست که عکس و نوشته را بررسی کنم تا پرده از روی معمای آن برداشته شود.

یکی دوهفته کار روی نوشته، خوشبختانه حاصلی بیار آورد که بگمان این ناچیز خود سندی است برای گنجینه بی‌پایان فرهنگ مقدس ایرانی. اینک حاصل آن کار که بکشف چندین گوشه ناشناخته از تاریخ و فرهنگ و از جمله درباره شیخ بالوی آملی و معنای باز یافته از رقه‌ای از واژه‌های کهن ایرانی انجامید.

آنچه را که من از روی عکسها خوانده‌ام چنین است:

شریار گفت کی خوزند مسامله وا زعل میند چرا طلب کنی خدا فرشته را و مهزوما جراء می واکه بون طلب کنی خدا آنرا که در دبو طلب کنی دقا.

اتفاق افتاد در عهد درویش صالح زاهد عابد: درویش محمد شریار در وقت اوغان در بیستم آبان ماه قدیم. بمبار کی بیستم بود. در تمام شده. این کار انشاء الله تعالی بتوفیق حق جل جلاله. ابتداء کار بدست درویش علی خرومه زاهد عابد شد. بدعاء خیر باد.

ثمانین و ثمانمئه هجرت محمد علیه.

شیخ سلطان بالوکیا سلطان فرماید. علیه الرحمة والتحیة والرضوان: هر دل که بایمان نگیره کاف و رایه سودا بردش علم مشناوش آهین که نبین کله کوه کاوش پرسونکن بسنگ سوکن میکاوش خط نوشتم تا بماند یادگار من نمانم، خط بماند روزگار کاتب حروف: علامه بن قاضی بن فانقک

بررسی نوشته بالا

اکنون که همه خط خوانده شد، حاصل بررسی آنرا در زیر می‌آوریم:

الف: ساختمان صندوق شکل چوبی آرامگاه و نوشته‌کننده کاری شده آن، در عهد (درویش صالح زاهد عابد، درویش محمد شریار) و آغاز و پایان کارش بدست (درویش علی خرومه زاهد) شده.

خرومه زاهد یعنی: پارسای نیکو و بسیار خوب و نازنین. واژه خوروم = Xorum بصورت صفت پیش از موصوف هم امروز نیز درگیلی و دیلمی و گویش‌های البرزبان زبانزد است.

ب: تاریخ پایان صندوق آرامگاه: هنگام اوغان Avqan یعنی: افغان و زاری، در ماه محرم بروزهای سوگواری، برابر با بیستم آبان ماه قدیم فارسی از سال ۸۸۰ هجری قمری بوده است.

پ: نوشته‌ای بد خط که بر روی صندوق گورخانه کنده کاری شده، پاره‌ای بشعر از دو شاعر بنامهای (شریار) و (بالوکیا) و پاره‌ای به‌نثر است که علامه پسر قاضی پسر فانقک نوشته. (فانقین Fanaqin امروزه نام روستائی است از رودبار الموت: شاید فانقک منسوب بدانجا بوده است).

ت: از دو شاعر، سه بیت از شریار و دو بیت از بالوکیا یادگار نوشته شده است.

۱- بالوکیا، یا بنوشته متن: شیخ سلطان بالوکیا سلطان که زمانی پیش از ۸۸۰ هجری قمری در گذشته بوده، چنانکه گمان می‌برم، همان بالوی زاهد یا شیخ بالوی آملی است که از روستای بالو از ناحیه کوهپرا کجور طبرستان بوده، در آمل، مرکز طبرستان آن زمان، میزیسته، رهبری آن گروه از درویشان را داشته که يك شاخه آن بعدها رهبر روحانی سرداران و شاخه دیگرش سادات مرعشی‌مازندران بودند که بفرمانروائی رسیدند.^{۲۷}

شیخ بالوی زاهد آملی یا شیخ سلطان بالوکیان سلطان، بنوشته میرظهیرالدین

مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، از پیران پیشوای درویشان طبرستان بود که با یازده واسطه رشته رهبری معنوی خود را به بایزید بسطامی میرسانید. همان بایزید بسطامی نامداری که پدر بزرگش مجوس بود و بدست امام هشتم شیعیان، امام رضا (ع) مسلمان شده بود.

بنوشته ظهیرالدین مرعشی، شیخ خلیفه مازندرانی، خرقه رهبری درویشی را از بالوی زاهد یا بالوکیا دریافت کرده بود. زیرا زمانی نزد وی در آمل آموزش می‌یافت. شیخ خلیفه سپس از استاد و پیر خود جدا شده نزد رکن الدین علاء الدوله سمنانی فرزند ملک شرف الدین سمنانی که از شیخان نامدار زمان بود رفت. سپس از او هم جدا شد و شالوده مکتب دینی و سیاسی سربداران را پی‌نهاد. شیخ حسن جویری فرقه رهبری را از شیخ خلیفه گرفت. چون شیخ خلیفه در ۲۲ ربیع الاول ۷۳۶ هجری کشته شد، ناگزیر بتفریب زمان زندگی و رهبری بالوکیا یا بالوی زاهد آملی باید حدود ۶۵ تا ۷۲۰ - ۷۳۰ هجری قمری بوده باشد. از این رو میان شریار که در ۸۸۰، بهنگام درست کردن صندوق چوبی گورخانه زنده بوده با (بالوکیا) حدود ۱۷۰ تا ۲۰۰ سال فاصله است.

زمان بالوکیا دوره ایلخانان مغول (مانند دوره ابوسعید بهادر خان) بود که ستمهای بی‌پایان آن وحشیان و ویران‌گران در ایران مردم را کارد باستخوان رسانده زمینه شورش‌ها را در گوشه و کنار و از جمله در شمال ایران فراهم میساخت. از این دید با لوکیا را باید از سردستانان فکری جنبش درویشان انقلابی آن زمان، که جنبش سربداران یکی از اشکال آن بوده بشمار آورد.

شاید: روستای بالو محله پیرامون ساری که امروزه بهمین نام برجا است و مسجد بالو که بنوشته علی‌لاهیجی، در تاریخ خانی، در دهستان ناتل مازندران بوده^{۳۸} یادگاری از بالو و پیروان او باشد.

معناهای بالو چیست؟ در تاریخ و فرهنگ ایران به نام بالو در جاهائی برمیخوریم.

۳۸- تاریخ خانی - بکوشش منوچهر ستوده ص ۸۳.

بنوشته فردوسی: بالو - بالوی از بزرگان ایران بود که خسرو پرویز ساسانی بسفارت نزد قیصر روم فرستاد^{۳۹}.

بالو، بالوی، بالویه: نام تیره و خاندانی است ایرانی که در بیهق قدیم (سبزوار و پیرامون آن) در سده‌های سوم و چهارم هجری کسانی که دردانش دین و حدیث پرورده نامدار ساخته است.

در واژه شناسی بالودارای معناهای زیر است. از میان معناهای چندی که برای بالو آورده شده، اینها که در زیر می‌آورم برای نام پارسا و عارفی چون بالو برازنده است:

درفرنگهای فارسی: بالو یعنی: برادر - برادری که از یک پدر و مادر باشد - آواز اندوهبار و حزین - بالو، ریشه فعل بالودن در فرهنگها یعنی: بالودن - افزودن - بالیدن - نمودن - بزرگ شدن - آلودن - آلوده کردن^{۴۰}. از این رو بالو یعنی: پالایش - افزونی - بالیدگی - بزرگی - آلودگی.

بالو و بولو = Bolu در گیلی و دیلمی نام گونه‌ای بیل دسته دار کوچک و سرکیج در کشاورزی است.

(بال) در فرهنگها بهمین معنی آمده و پیشینه آن بسیار قدیم است.^{۴۱}

گذشته از اینها بالو در طبری و دیلمی بمعنی: نوعی اسلحه و گاه نام همگانی گروهی از جنگ افزارهای قدیمی بوده که بدست می‌گرفته و می‌جنگیده‌اند. باین معنی در فرهنگها نیامده، در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی بکار رفته و گواه دارد. چنانکه در ۷۹۵ هجری قمری در جنگ سادات مرعشی مازندران بر رهبری سید کمال‌الدین، که در دژ ماهانه‌سر در برابر تیمور تاتار خونخوار

۳۹- شاهنامه. بکوشش آ- برتلس ونوشین ج ۹ ص ۷۶ - ۷۷.

۴۰- لغت‌نامه.

۴۱- البیان والتبیین ج ۱ ص ۲۳۲ ونشوه اللغه ص ۱۳۷ ولغت‌نامه دهخدا.

می‌جنگیدند، چون شکست بر مرعشیان افتاد، میر، یعنی رهبر سادات در دژ بنشانه تسلیم اسلحه را بزمین انداخت و در پی آن چارچیان بزبان طبری بانگ برآوردند که: بالو بینگن که میر بینگو Bâlu bingen ke Mirbingu یعنی: اسلحه را بزمین بیندازید که میر نیز انداخت^{۴۲}. این گفته طبری تا زمان درازی برای سرکوفت و ریشخند، دستاویز و ضرب‌المثل مردم عادی بود.

واژه کیا که معنی بزرگ و فرمانروا و گرامی داده و میدهد و بویژه از القاب دیلمیان و طبرستانیان بود روشن است. بنا بر آنچه که در بالا آوردم بالو: برادر - بزرگ - آواز اندوهبار - فزونی - بالیدگی - آلودگی - پالودگی - سلاح جنگ - بیلچه کشاورزی، معنی میدهد.

همه این معناها می‌توانند یادآور سرگذشت دودمانی یا زادگاه یا ویژگیهای درویش عارفی چون بالو کیا باشند.

ت: شریار = Sharyâr :

گمان می‌کنم شریار همان است که در متن نوشته صندوق آرامگاه، بار دیگر بنام درویش محمد شریار آمده و گفته شده است که ساختمان در عهد آن درویش پارسا و فرمان او ساخته شده است. شریار نیز گویا، سر دسته و رهبر گروهی از درویشان آن زمان بوده که کسانی مانند درویش علی، سازنده گورخانه پیرو او بوده‌اند. چنین نامی برای درویشی شاعر، در تاریخهای سرزمینهای شمالی ایران برنخورده‌ام. واژه شریار در لغت‌نامه‌ها نیامده است. ولی در دیلمی و گویش‌ها زبانزد است.

شریاری تلفظی است از شهریار. چنانکه در دیلمی شهربانورا شربانو - شادبانو و شهر آگیم را شراکیم و ماه شهریور را درگاه‌شماری دیلمی (در لفظ نه در جای آن در تقویم) شریر یا شریر Sherir می‌گویند. ...

واژه شر = SHR جداگانه نیز در فرهنگها بمعنی نامی از نامهای آفتاب آمده است. از این رو شریاری یعنی: شهریار - مهربار - خورشیدیار. تیره شهریارهایی که از کهنه‌ترین و بلند آوازه‌ترین دودمانهای ریشه دار و باستانی فرمانروای بخشی از البرزکوه بوده‌اند که بسیاری از آنها پیش از اسلام و پس از قرن‌ها، بویژه در همین نواحی شمال فیروزکوه پیرامون رشته کوهستان شروین و سوادکوه و بخش‌های دودانگه و کوه‌های جنوب ساری فرمان می‌راندند. سر دودمان این تیره قارن از خاندانهای اشرافی تراز نخست زمان ساسانیان، باو بوده که باوندان طبرستان یا اسپهبدان آن خاندان در تاریخها فراوان یاد شده‌اند. در اینجا برای نمونه از کتاب با ارزش و کهن و نامداری که حدود العالم نام یافته و در ۳۷۲ هجری قمری نوشته و تا کنون دوبار بکوشش منوچهر ستوده چاپ گردیده است تکه‌ای را بگواه می‌آورم. نویسنده ناشناخته آن کتاب که از منجیل تا نزدیک‌های گرگان را در آن زمان جزء دیلم بشمار می‌آورده نوشته است:

«کوه قارن: ناحیتیست که مر اوراده هزار و چیزی دهست. و پسادشای او را اسپهبد شهریار کوه خوانند. و این ناحیتیست آبادان. و بیشتر مردم وی گیر کاند و از روزگار مسلمانی باز، پادشایی این ناحیت اندر فرزندان باو است. پریم: قصه این ناحیتیست. و مستقر سپهبدان بلشکر گاهی است بر نیم فرسنگ از شهر و اندر وی مسلمانان اند. و بیشتر غریب‌اند، و پیشه ور و بازرگان. زیرا که مردمان این ناحیت جز لشکری و برزیگر نباشند. و بهر پانزده روزی اندر وی روز بازار باشد. و از همه این ناحیت مردان و کنیزکان و غلامان آراسته بازار آیند و با یکدیگر مزاح کنند و بازی و رود زنند و دوستی گیرند. و رسم این ناحیت چنان است که هر مردی کی کنیزکی را دوست گیرد، او را بفریید و ببرد و سه روز بدارد، هر چون کی خواهد. آنگه بر پدر کنیزک کس فرستد تا او را بزنی بوی دهد. و اندر نواحی وی چشمه‌آبست کی یکسال اندر، چندین بار بیشترین مردم این ناحیت آنجا شوند. آب استه، تا نبید و رود و سرود و پای کوفتن و آنجا حاجتها خواهند از خدای و آنرا چون تعبدی دارند. و باران